

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

بر مبنای فلسفه فلوطین

احسان کوشا^۱؛ علی اصغر حلبی^۲ (نویسنده مسئول)

چکیده

در برخی مکاتب فکری نظرگاه‌های شاعرانه برای تفسیر جهان و پدیده‌های آن با دیدگاه‌های فلسفی آمیخته شده‌اند و پدیداری آثاری با محتوای ادبی-فلسفی حاصل چنین نگرشی بوده است. در این پژوهش، آراء ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق) (از پیروان مذهب اسماعیلی) و برادران شلگل: فردریش (۱۷۷۲-۱۸۲۹ م) و آگوست ویلهلم (۱۷۶۷-۱۸۴۵ م) (از بنیان‌گذاران رمانتیسم آلمانی) در زمینه نگاه شاعرانه به جهان را مورد مطالعه تطبیقی قرار داده‌ایم. هدف از این مطالعه، نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های میان اندیشه‌های متفکران مذکور به عنوان نمایندگانی از دو فرهنگ غنی کشورهای ایران و آلمان در زمینه نگاه شاعرانه به جهان بوده است. با توجه به این‌که ایران و آلمان شاعران بزرگی را به جامعه بشری تقدیم کرده‌اند، انجام مطالعاتی در زمینه قیاس دیدگاه‌های شاعران و ادبای دو کشور (با توجه به ریشه‌های تفکراتشان) برای روشن‌تر شدن ابعاد مختلف کارهای آنان ضروری می‌نماید. مطالعه تطبیقی مفهوم «نگاه شاعرانه به جهان» در آثار متفکران مورد بحث نشان می‌دهد که اینان چگونه سعی داشتند با استفاده از آمیختگی دیدگاه‌های فلسفی و شاعرانه به تفسیر جهان و نیز ترسیم دنیای آرمانی-ذهنی خود بپردازند. توصیف زیبایی‌های جهان و تلاش برای نشان دادن سرچشمه آن‌ها در جهان برین، مهم‌ترین شباهت بین آن‌ها و تفاوت در نگاه دینی و فلسفی، مهم‌ترین تفاوت‌شان به شمار می‌رود. مطالعه آراء آنان با نگاهی به دیدگاه‌های فلوطین اسکندرانی (فیلسوف نوافلاطونی) صورت گرفته؛ زیرا مفاهیم اصلی تفکر این فیلسوف به وضوح در اندیشه‌های ناصر خسرو و برادران شلگل دیده می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی-مقایسه‌ای از طریق مطالعه کتابخانه‌های، یادداشت‌برداری، تنظیم، مقایسه و تحلیل یادداشت‌ها انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: برادران شلگل، دیوان ناصر خسرو، فلوطین، نگاه شاعرانه به جهان

۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: ehsankoosha@yahoo.com

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: dr-ash-۸۷۲۱@yahoo.com

بنیاد افکار بسیاری از ادبا و شاعران را باید در آثار فلسفی جست. فلسفه نگاهی عقلانی به جهان دارد و سعی می‌کند دنیا را بر اساس اصول و مبانی خود تفسیر کند؛ اما نگاه ادبا و شاعران مبتنی بر تخیل و احساس است. در تاریخ تفکر این دو مقوله بارها با یکدیگر ترکیب شده و از این آمیختگی، مکاتب فکری تازه‌ای سر برآورده‌اند.

منشاء این آمیختگی از آنجاست که هردو نگران حقایق کلان و خرد درباره وجود انسان هستند. به گفته موریس ویتز فلسفه و ادبیات می‌توانند به یکدیگر غنا ببخشند. از سوی دیگر ادبیات به نحوی زیباشناختی فلسفه را جذب می‌کند و از خود عبور می‌دهد؛ به این صورت مضامین فلسفی در وحدتی ساختاری با آثار ادبی سهیم می‌شوند. (ر.ک. اسکیلایس، ۱۳۸۷: ۱۸) در مطالعات مربوط به ادبیات تطبیقی به موارد بسیاری از آمیختگی مذکور برمی‌خوریم. تار و پودهای فلسفه و ادبیات گاهی چنان در هم تنیده شده‌اند که جدا کردن آن‌ها به نظر غیرممکن می‌رسد؛ وقتی متفکری مسائل فلسفی‌ای مثل کیفیت پدید آمدن جهان، امر بیکران، امر زیبا و... را با نگاهی شاعرانه دیده و وصف می‌کند، این آمیختگی به اوج خود می‌رسد.

نگارنده در زمان بررسی آثار ناصر خسرو و برادران شلگل (The Schlegel brothers Friedrich and August Wilhelm) متوجه شباهت‌های اساسی بین ایده‌های اصلی آن‌ها با نظریات فلوطین، فیلسوف اسکندرانی شد. یکی از این موارد، نزدیکی نظرگاه‌های آن‌ها در باب دیدگاه شاعرانه به جهان است. ناصر خسرو به عنوان یک پیرو مکتب اسماعیلی بیش از هر چیز به دنبال محتوا و «روح» دستورهای دین بود و نمی‌خواست که دین را صرفاً مجموعه‌ای از قوانین بدون معنا ببیند. از سوی دیگر شعر ناصر خسرو به واسطه‌ی دارا بودن ارزش‌های ادبی مثل تخیل قوی، تصاویر بدیع، بیان فصیح و استواری کلام، کم‌نظیر و زبازد است. او با این‌که مرتب به دشمنانش می‌تازد یا دستورهای اخلاقی صادر می‌کند، نقش‌های شگفت‌انگیزی از طبیعت را هم ترسیم کرده؛ چنان‌که روح شاعرانه و زیباشناسانه در اشعار او موج می‌زند. رمانتیسیم هم مکتب ستایش زیبایی، هنر ناب و برقله آن شعر بود؛ اعتراضی در برابر جبرگرایی علمی متعصبانه‌ای که می‌خواست قوانین علمی را برای توضیح ادبیات، هنر و رفتار و اخلاق انسانی هم به‌کار برد. از نظر

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

جبرگرایان علمی (Determinists) همه چیز سیستماتیک، قانونمند و مکانیکی بود. شلگل‌ها به‌عنوان رمانتیست‌های اولیه شورش‌گرانی بودند که می‌خواستند این نگرش را (با تکیه بر ذوق، شعر و به‌طور کلی هنر) با دیدگاهی خلاق، پویاتر و دارای «روح» عوض‌کنند. شعر و هنر برای آن‌ها نه تنها بهترین وسیله برای درک جهان بلکه خود، نوعی هدف هم به‌شمار می‌آمد.

۱-۱- بیان مسئله و سؤال‌های تحقیق

فلوطین به‌عنوان یکی از فیلسوفان تأثیرگذار در ادبیات و به‌ویژه بر شاعران، شهرت دارد. او معتقد بود که انسان، اثری از جهان برین (که زمانی آن را درک کرده) را در وجودش دارد و همواره در یک نوستالژی نسبت به آن به‌سر می‌برد. این اندیشه، نگاه کلی او را به سمت شاعرانگی سوق می‌دهد: «این جهان محسوس ما چون تصویری از جهان معقول است، زیباست و جهان محسوسی زیباتر از این جهان ما نمی‌توان تصور کرد. و بدی و شری که در این‌جا می‌بینیم فقط ناشی از این است که این جهان از ماده بهره‌ور است؛ زیرا ماده بد است و بد اصلی است.» (فلوطین، ۱۳۸۹: ۳۶)

مفاهیم مهم فلسفه فلوطین مثل اهمیت جهان روحانی، بی‌ارزشی دنیای مادی، بیان استعاری، تفسیر شاعرانه جهان به وضوح در آثار ناصر خسرو دیده می‌شود. رمانتیسم نیز به‌عنوان یک مکتب فلسفی-هنری، بسیاری از ایده‌های اصلی‌اش را از فلوطین گرفته است. نوافلاطونیان اعتقاد داشتند که «برای دیدن جهان برین باید اندیشه و تعقل و حتی خود عقل را پشت سر نهاد و فراتر رفت.» (همان: ۳۱) رمانتیست‌ها برای پشت سر گذاشتن منطق صوری و عقل-علم-تجربه‌گرا، به دنیای هنر و آزادی روح قدم می‌گذاشتند و اسماعیلیان برای رسیدن به جهان روحانی و عبور از محدودیت‌های عقل بشری و ظواهر شرع، به تأویل آیات قرآن و کشف روح دستورهای دین روی می‌آوردند. به این صورت باطن‌گرایی و ترجیح شهود، ذوق و تخیل بر منطق-تجربه جزو اصول اساسی این مکتب‌ها قرار می‌گیرد. چنین مواردی موجب شده‌اند که نگاه پیروان این مکتب‌های فکری به پدیده‌های جهان، سمت و سوی شاعرانه پیدا کند. در این پژوهش به مطالعه

تطبیقی ایده‌های ناصرخسرو و برادران شلگل در باب شعر و نگاه شاعرانه به جهان بر اساس نظریات فلوطین پرداخته‌ایم.

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ دادن به آن‌ها بوده در این موارد خلاصه می‌شوند:

چرا ناصرخسرو و برادران شلگل به نگاه شاعرانه به جهان روی می‌آورند؟
تأثیر پذیری آنان از فلوطین در زمینه نگاه شاعرانه به جهان چگونه بوده است؟
چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان اندیشه‌های ناصرخسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان» وجود دارد؟

۱-۲ اهداف و ضرورت تحقیق

یکی از رسالت‌های ادبیات تطبیقی کشف شباهت‌های موجود میان اندیشه‌های متفکران ملت‌های مختلف برای تسهیل ارتباط‌های میان-فرهنگی است. مطالعه تطبیقی نگرش‌های ناصرخسرو و برادران شلگل در زمینه نگاه شاعرانه به جهان، با توجه به آشنخور و ریشه‌های فلسفی افکارشان می‌تواند خواننده را با ابعاد مختلف و بنیاد اندیشه‌های آن‌ها در زمینه تفسیر شاعرانه جهان آشنا سازد. از این طریق شاید گامی هرچند کوچک برای نشان دادن اشتراک‌های فکری و فرهنگی میان دو ملت شاعرپرور ایران و آلمان برداشته شود. تأثیرپذیری آن‌ها از منبعی مشترک یعنی اندیشه‌های فلوطین، می‌تواند شباهت‌های میان آن‌ها را ملموس‌تر و دقیق‌تر نشان‌دهنده و نیز نظرگاهی نو را برای مطالعه آثار آنان، با توجه به ریشه‌های مکتب‌های فکری‌شان مطرح کند.

۱-۳- پیشینه پژوهش

حمیدرضا خوارزمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ریشه افکار فلسفی ناصرخسرو در اندیشه‌های فلوطین» سعی کرده برخی ریشه‌های تفکر ناصرخسرو را در اندیشه‌های فلوطین بیابد. دکتر نصرالله پورجوادی (۱۳۵۸) در کتابی با نام «درآمدی بر فلسفه افلوطین» به صورت موجز فلسفه فلوطین را شرح داده است. در سال ۱۳۶۳ اثری با نام «تحلیل اشعار ناصرخسرو» از دکتر مهدی محقق به چاپ رسیده است. مقدمه تقی‌زاده بر «دیوان ناصرخسرو» هنوز مورد

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

مراجعة پژوهندگان است. برخی از استادان دانشگاه مثل دکتر جعفر شعار کتاب‌هایی در بررسی اشعار ناصر خسرو دارند؛ اما کتاب مبسوط و مشروحی در شرح عقاید ناصر خسرو وجود ندارد. در این جا مشخصات چند نمونه از مقالاتی که در مورد ناصر خسرو نوشته شده است را می‌آوریم: «معانی غنایی مشترک در شعر ناصر خسرو و متنی». احد پیشگر. پژوهشنامه ادب غنایی. شماره ۱۷. زمستان ۱۳۹۰. «نقد شیوه‌های تأثیرپذیری در شعر ناصر خسرو». سیده زهرا موسوی و محسن ذوالفقاری. نشریه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۳ پاییز ۱۳۸۴. در سال ۱۳۹۴ دانشگاه شهید بهشتی بعد از برگزاری یک همایش، مجموعه مقاله حجیمی را به سردبیری نگار اردکانی تهیه کرد که مقاله‌های مختلفی در باب آثار ناصر خسرو را دربرداشت. در مورد برادران شلگل یک کتاب به فارسی پیدا شد که ترجمه‌ای است توسط سید مسعود حسینی از مطالب دانشنامه اینترنتی دانشگاه استنفورد. (چاپ ۱۳۹۳) نشر ققنوس. مجله ارغنون شماره ۲ تابستان ۷۳ به بررسی مکتب رمانتیسیم پرداخته که در مقاله‌های مختلف آن اشاره‌هایی به برادران شلگل شده: از جمله «در باب فلسفه رمانتیک زندگی» از لوکاج با ترجمه مراد فرهادپور. به طور کلی اطلاعاتی که در زبان فارسی از شلگل‌ها یافت می‌شود، اندک و عموماً تکراری هستند. از این رو نگارنده به منابع انگلیسی و آلمانی مراجعه کرده است.

۱- بحث و بررسی

۲-۱ دیدگاه‌های فلوطین و تأثیرپذیری‌های کلی ناصر خسرو و برادران شلگل از او

در جهان‌بینی فلوطینی جهان از «نخستین» صادر می‌شود: «چون «نخستین» کامل و پر است، تقریباً می‌توان گفت که لبریز شد و از این لبریزی چیزی دیگر پدید آمد. این چیز دیگر روی در او آورد و از او آبستن شد و این عقل است. عقل که تصویری از واحد است، از واحد تقلید می‌کند. یعنی چون پر است لبریز می‌شود و آنچه که از طریق این فیضان پدید می‌آید، تصویری است از او، همان‌گونه که او خود، تصویر واحد است. این نیروی اثربخش که از عقل صادر می‌شود، روح است.» (فلوطین، ۱۳۸۹: ۳۴) روح که آفریننده طبیعت است، هنگامی که به سوی عقل می‌نگرد، از عقل آکنده می‌گردد؛ ولی وقتی که در جهت مخالف نظر می‌کند، روح حیوانی و نباتی را پدید می‌آورد. (همان: ۳۵)

مشاهده می‌شود که این نگرش از همان ابتدا برای بیان محتوای خود به بیان استعاری روی می‌آورد. واژه‌ها و ترکیباتی مثل «لبریز شدن»، «آبستن شدن»، «نظر کردن»، «تصویر»، «فیضان» همه ویژگی‌هایی از زبان و نگاه شاعرانه را نشان می‌دهند.

سلسله مراتب اندیشه فلوپین، با گذر از مراحل از واحد به پایین‌ترین حد، یعنی جهان ماده می‌رسد. در دیدگاه او انسان در فاصله بین عالم والا و جهان ماده قرار گرفته و بسته به این که به کدام سوء نظر داشته باشد، کیفیت احوالات او متفاوت می‌شود. اگر به سوی عالم ظلمت روی گرداند، روحش آلوده و تاریک می‌شود؛ ولی اگر به عالم والا بنگرد، زیبایی حقیقی و راستین را مشاهده خواهد کرد:

ما همیشه گرداگرد او هستیم ولی همیشه در او نمی‌نگریم و همچون گروهی از خوانندگانیم که به گرد رهبر گروه حلقه زده‌ایم؛ ولی گاهگاه سر به عقب بر می‌گردانیم و به بیرون می‌نگریم و در آن حال سرود را غلط می‌خوانیم؛ اما همین که باز روی در رهبر می‌آوریم، درست و زیبا می‌خوانیم. روح ما هنگامی که به سوی او صعود می‌کند از همه بدی‌ها آزاد است و زندگی حقیقی دارد و حال آن‌که زندگی این جایی تنها شبیحی از زندگی و تقلیدی از زندگی آن جایی است و افتادن و برخاستن دایم است و زندگی در تبعیدگاه و از دست دادن بال و پر. (همان: ۳۷-۳۸) ملاحظه می‌شود که خیال‌انگیزی و تشبیه (که در این جا مشخصاً با ادات تشبیه یعنی «همچون» همراه شده) تا چه حد برای بیان مفاهیم در این نظام فلسفی ضرورت دارند.

برای فیلسوف نوافلاطونی برخلاف فیلسوف یونانی اصیل - خیر و زیبایی و نظم این جهان از خود جهان نیست؛ بلکه اثر فیضان این جهان از واحد یا خداست و ناشی از این واقعیت است که این جهان وسیله‌ای برای رسیدن به آن جهان است و نردبانی است برای عروج روحانی به سوی واحد. این جهان، جهان مادی است و میان خدا و ماده چنان فاصله و چنان ورطه‌ای وجود دارد که نوری که از واحد می‌آید به ماده نمی‌رسد و از این رو ماده در تاریکی محض قرار دارد و فریب و دروغی بیش نیست و اگر این جهان مادی زیبا می‌نماید، این زیبایی انعکاس تصویر روح در آن است. (همان: ۲۳)

فلوپین شکافی که در فلسفه افلاطون بین عالم مثل و عالم مادی وجود داشت را پر کرده و به این ترتیب، برداشتی جدید از اندیشه افلاطون ارائه می‌کند. فلسفه او در

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

جهان مسیحیت و اسلام منشاء بسیاری از مکتب‌های فکری شد و در دوران مدرن نیز رمانتیک‌ها را (که بیشتر از هر مکتب فکری دیگری به نظرگاه‌های شاعرانه و زیباشناسانه به جهان اعتقاد داشتند) مجذوب خود کرد.

محمد حسن لطفی مترجم آثار فلوطین در مورد تأثیر فلسفه او بر فرهنگ و تفکر ایرانی نوشته است: برای نشان دادن آثار فلسفه فلوطین و به طور کلی نوافلاطونیان در عالم ما، کتابی جداگانه لازم است و مقصود این‌جانب تنها آثاری از آن قبیل که در اندیشه متفکران اسماعیلی و تقریباً همه متفکران ما اعم از پیروان طریقه مشایی یا اشراقی می‌توان یافت، نیست. آثار این فلسفه در ما عمیق‌تر از این‌هاست. نوشته‌های فلوطین یکی از منابع اصلی فلسفه ماست. (همان: ۳۸-۴۰) این تأثیرپذیری در بین اسماعیلیان به اوج می‌رسد «اکثر قریب به اتفاق اندیشه‌های ناصر خسرو با اندیشه‌های فلسفی فلوطین هم‌خوانی دارد.» (خوارزمی، ۱۳۹۴: ۲۵) و ناصر خسرو به عنوان یک شاعر به شکلی جدی به جنبه‌های شاعرانه تفکر فلوطین نظر دارد.

تأثیرهای عمیق فلوطین بر رمانتیک‌ها هم انکارناپذیر است. «به تعبیر یکی از منتقدان، دنیای فکری نوالیس و شلگل نوعی تلقی مبالغه‌آمیز و شاعرانه از فلسفه فیخته محسوب می‌شود.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۳۱) نوالیس در نامه‌ای به فردریش شلگل می‌نویسد: «نمی‌دانم که از فلوطین عزیز خویش حرفی به تو زده‌ام یا نه، به عقیده من برتر از فیخته و کانت است.» (همان: ۱۳۱) به این ترتیب وقتی که نوالیس فلوطین را بر فیخته و کانت ارجح می‌داند، می‌توان دانست که تأثیرپذیری آن‌ها از فلوطین چقدر ژرف بوده است. «می‌توان گفت که کل دیدگاه فکری و فلسفی نوالیس بر مفهوم آمیختگی روح و جسم و ذهن و طبیعت بر فلسفه نوافلاطونی متکی است. آبرامز، هم نظریه رمانتیک معرفت و هم نظریه رمانتیک شعر را از اخلاف فلسفه فلوطینی به شمار می‌آورد که در آن ذهن نقش فعالی دارد و منبع جوشان نور تلقی می‌شود.» (همان: ۱۳۱) اگر به دوستی و هم‌فکری عمیق نوالیس و برادران شلگل توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که آن‌ها تا چه اندازه می‌توانسته‌اند از فلوطین متأثر باشند. «ذهن گرای و ایده‌آلیسم فلسفی رمانتیک‌ها در سنت فلسفی غرب پیشینه‌ای طولانی دارد و ریشه‌های دور آن به «عالم مُثل» افلاطون و مفهوم «واحد» و

«صدور» کثرت از وحدت و بازگشت دوباره به «مبدأ فیض» در فلسفه فلوطین می‌رسد.»
(همان: ۱۳۱)

۲-۲- جهان مادی؛ منشأ تاریکی‌ها

فلوطین معتقد بود که جهان ما در ظلمت قرار دارد و برای درک حقیقت و زیبایی باید به جهان برین قدم نهاد. «ماده در تاریکی محض قرار دارد و فریب و دروغی بیش نیست و اگر این جهان مادی زیبا می‌نماید، این زیبایی، فریب و دروغی بیش نیست.» (فلوطین، ۱۳۸۹: ۲۳) چنین دیدگاهی در اشعار ناصرخسرو و آثار رمانتیک‌های آلمان به ویژه برادران شلگل به وضوح دیده می‌شود.

ناصرخسرو درباره این تراژدی که جهان چیزی جز غم برای آدمی ندارد، می‌گوید:
شاخ شجر دهر غم و مشغله بارست زیرا که بر این شاخ غم و مشغله، بار است
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۸۶)

فردریش شلگل در آغاز رمان لوسیندا، دیدگاهی مشابه را مطرح می‌کند: «وقتی به صورت کلی به انسان و افعال و آرزوهایش نگاه می‌کردم، آن‌ها را به شکل تندیس‌هایی از خاکستر تیره و ساکن می‌دیدم...» (Schlegel, ۱۹۷۱: ۴۳)
تقابل جهان واقعی - عینی (و نسبت منفی دادن به آن) با جهان ایده‌آل - ذهنی (و شور و شوق برای کشف و دستیابی به آن) نقطه مشترک اصلی میان دیدگاه‌های ناصرخسرو و برادران شلگل با فلوطین است. نسبت‌هایی که آن‌ها به دنیای واقعی می‌دهند، خواه از انسان سخن بگویند و خواه از جهان، بار منفی دارد؛ اما وقتی سخن از جهان ذهنی به میان می‌آید، همه چیز را به شکل ایده‌آلی توصیف می‌کنند.

ناصرخسرو می‌گوید؛ آنچه که جهان به انسان می‌نماید، واقعی نیست و در واقع طعمه‌ای است برای صید آدمی. نکته مورد اشاره در این ابیات، تقبیح دنیای عینی و بی‌ارزشی جهان مادی است:

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

به چه ماند جهان مگر به سراب سپس او تو چون دوی به شتاب
چون شدستند خلق غره بدو همه خرد و بزرگ و کودک و شاب
زانکه مدهوش گشته‌اند همه اندراین خیمه چهار طناب
گر نیدی طناب هاش بین جملگی خاک و باد و آتش و آب
خوش‌خوش این گنده پیر بیرون‌کرد از دهان تو درهای خوش‌شاب
بر مثال یکی پلیته شدی چند گردی گرد سایه و مهتاب
گر نه ای مست وقت آن آمد که بدانی سراب را ز شراب
وین ستمگر جهان به شیر بشت بر بناگوش‌هات پر عقاب
ماندی اکنون خجل چو آن مفلس که به شب گنج بیند اندر خواب
چشمت از خواب بیهشی بگشای خویشان را بجوی و اندریاب
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۲۷)

«ایده‌هایی که برای امر مثالی و ذهن در برابر امر واقعی و عین اولویت قائل هستند، ریشه‌های رمانتیسم را می‌سازند؛ اما از آن جایی که تحول‌های عصر جدید و رنسانس و روشنگری به آنان اجازه نمی‌دهد که دوباره به مذهب و عرفان سنتی بازگردند، همین مفاهیم را به زبان هنر و ادبیات بیان می‌کنند.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۴۵)

۲-۳- کشف زیبایی‌ها؛ مقدمه نگاه شاعرانه به جهان

ماده هیچ گاه بی صورت نمایان نمی‌شود و از این رو شر همیشه هنگامی که روی می‌نماید با بندهایی زیبا بسته شده و در زیر آن‌ها پنهان گردیده است. همچون زندانی‌ای که زنجیر زرین بر پای داشته باشد؛ از این جهت که آدمیان مجبور نشوند، همیشه بدی را ببینند و هنگامی هم که آن را می‌بینند، در عین حال تصویر ضعیفی از زیبایی پیش چشم داشته باشند و به یاد زیبایی بیفتند. (ر.ک فلوطین، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۸)

هم ناصر خسرو و هم فردریش شلگل با این‌که جهان واقعی را تقبیح می‌کنند، هنگام مواجهه با دنیای درونی-ذهنی، به اوج زیبایی‌ها اشاره می‌کنند و این راه ورود آن‌ها به جهان بینی شاعرانه به شمار می‌رود. در مرور اشعار ناصر خسرو می‌بینیم او با این‌که

گرایش به زیبایی‌های جهان مادی را تقبیح می‌کند؛ اما خود، توصیف‌های نادری از همان زیبایی‌ها را در شعرش می‌آورد. جستجوی راه حلّ چنین تناقضی ما را به سوی نگرش‌های فلوطینی او راهنمون می‌شود.

قصاید فارسی به صورت سنتی با توصیفی از طبیعت یا زیبایی‌ها آغاز شده و پس از آن شاعر به سراغ مدح ممدوح خود می‌رود. بیت‌های آغازین هر قصیده معمولاً زیباترین ابیات آن هستند.

در این اشعار سخن فیلیپ سیدنی مصداق دارد که گفته است شاعر با قوه خلاقه خود طبیعت دیگری را ابداع می‌کند که در آن اشیاء یا بهتر از آن است که طبیعت عرضه داشته است یا کاملاً بدیع است به صورتی که نظیر آن هرگز در طبیعت نبوده است. (ر.ک. یوسفی، ۱۳۷۰: ۶۵) از نظر دانته، شاعر رنگ‌ها و صداها را تازه‌ای را به مردم معرفی می‌کند. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۶۲)

توصیف‌هایی که ناصر خسرو در ابیات زیر از آمدن بهار به دست داده، کم نظیرند و به راستی مخاطب را با جهانی که به زیبایی تمام در شعر بازسازی شده، مواجه می‌سازند. باغ به چهره محبوبی تشبیه شده که شکوفه‌اش زیبایی چهره دوست و سبزه‌اش موی دمیده برچانه اوست و...

از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید	روی بستان را چون چهره دل بندان
هرگهی کاید با آل و تبار آید	گل تبار و آل دارد از همه مهرویان
چون بهار آید لؤلؤش نثار آید	باغ را از دی کافور نثار آمد
لاله در پیشش چون غاشیه دار آید	گل سوار آید بر مرکب یاقوتین
لاله با نرگس در بوس و کنار آید	بید با باد به صلح آید در بسنتان

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

این تصویرگری‌ها اوج هنر ناصر خسرو در به کاربردن صنایع ادبی را نشان می‌دهند. به راستی او تصاویر خیالی بدیعی از زیبایی‌های جهان را ارائه می‌کند. یکی از جنبه‌های شعر ناصر خسرو که شاید به خاطر دیدگاه‌های عقیدتی و سیاسی‌اش کمتر مورد توجه قرار گرفته، همین ذوق عالی و هنرنمایی کم نظیر او در توصیف‌ها است. وقتی دست به

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

توصیف طبیعت می‌زند، گویی بهشتی گمشده را که رد پایش در عالم برین است، به نمایش می‌گذارد. نقاشی کردن از طبیعت با قلم موی واژگان، کاری است که ناصر در اشعار وصفی‌اش به خوبی از پس آن برآمده است. این ابیات حاصل نگرش به عالم روح و بازآفرینی طبیعت در کلام‌اند یا به عبارت فلوپین، مشاهده زنجیرهای زیبایی هستند که ماده با آن‌ها بسته شده است.

صــــبا باز با گل چه بازار دارد	که هموارش از خواب بیدار دارد
به رویش همی بردمد مشک سارا	مگر راه بر طــــبیل عطار دارد
همی راز گویند تا روز هرشب	ازیرا به بهمن گل آزار دارد
چو بیمارگون شد ز نم چشم نرگس	مر او راهــــمی لاله تیمار دارد
سحرگه نظر کن که بر دست سیمین	به زر اندرون درّ شــــهوار دارد

(همان: ۳۷۴)

واژه رمانتیک هنوز مفهومی از عشق و احساس را که می‌توان آن را نزدیک به تغزل دانست، منتقل می‌کند. رمانتیک‌های آلمانی میل و علاقه مفراطی به زیبایی داشتند. یافتن رد پای بهشت گمشده با نگاه کردن به زیبایی‌های این جهان، راه و رسم رمانتیک‌ها بود. «رمان» که در جنبش رمانتیسیم به عنوان قالبی جدید و بسیار مهم وارد ادبیات می‌شود، چندان با احساسات نویسندگان مرتبط است که می‌توان آن را شعری روایی و مثنوی دانست. رمان لوسیندا (Lucinda) از فردریش شلگل، به شعری بلند می‌ماند که به زیبایی‌های جهان عشق پرداخته است. رابطه عاشقانه‌ای که در این رمان توصیف شده، موجب می‌شود طرفین، چیزی جز رنگ‌های پر تالو، موسیقی‌های طبیعی و زیبایی محض مناظر را نبینند. این نگرش، رمان را جایگاهی برای بازی امر خیالی می‌دانست. رمانتیک‌ها این توصیف از عشق و انسان را تجدیدی در ادبیات به شمار می‌آوردند.

«... در تنهایی مقدس اطراف من همه چیز نور و رنگ بود و دمی جانبخش و پرطراوت از زندگی و عشق مرا لمس می‌کرد؛ شاخه‌های جنگل پرشکوه را می‌جنباند و به زمزمه می‌پرداخت. در یک لحظه، تمام آن سبزه‌های زیبا، شکوفه‌های سفید و میوه‌های طلایی را در همه چیز دیدم و به تحسین آن پرداختم. من معشوق جاودانی را در همه

جلوه‌هایش با چشم‌های جان خویش دیدم.» (Schlegel, ۱۹۷۱: ۴۳) (رمان لوسیندا با این نامه عاشقانه آغاز می‌شود و به همین ترتیب پیش می‌رود.)

کیفیت درک زیبایی در دیدگاه‌های ناصر خسرو و فردریش شلگل به وضوح ریشه در آراء فلوپین دارد. هیچ‌کدام زیبایی را حاصل تناسب یا قوانین زیباشناسی نمی‌دانند؛ بلکه از نظر آنان زیبایی امری است که صرفاً با مذاق روحانی انسان سازگار باشد: «زیبایی چیزی است که ما با نخستین نگاه خود به آن آگاه می‌گردیم و روح آن را آشنای خود می‌یابد و همچون چیزی مطبوع طبع خود باز می‌شناسد و با آن ارتباطی سازگار برقرار می‌کند. این واقعیت را بدین گونه می‌توانیم توجیه کرد که چون روح بر حسب طبیعتش به جهان معقول و وجود حقیقی تعلق دارد، همین که چیزی ببیند که خویش اوست یا نشانی از خویشانش در اوست، شادمان می‌گردد و به جنبش در می‌آید و به ارتباط خود با آن آگاه می‌گردد و ذات خود خویش و آنچه را خود به یاد دارد، به یاد می‌آورد.» (فلوپین، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

۲-۴- تفسیر جهان از نظرگاه نگاه شاعرانه

خرد برای آدمی ابزار شناخت جهان است؛ اما از دیرباز بر سر این که چه نوعی خردی می‌تواند انسان را از راه درست به سوی هدف حقیقی پیش برد، بحث‌های درازدانی وجود داشته است. اگر دست‌مایه کار منطق و علم باشد، نگاه فرد هم علمی و منطقی خواهد بود و اگر شهود و شاعرانگی مبنای خرد قرار گیرد، نگاه فرد به سمت دیدگاه‌های شاعرانه پیش می‌رود. شلگل می‌خواهد خرد و شعر را با هم آمیخته و تمایز آن‌ها را از میان بردارد. با این دیدگاه، شعر همان خرد می‌شود و غور در آن را می‌توان به مثابه «اندیشیدن» یاد کرد و بدین سان زیبایی و شاعرانگی از عناصر اساسی حکمت به شمار می‌روند. فردریش رمانتیسیم را به «شیمی» شبیه‌تر می‌داند تا فیزیک؛ زیرا به دنبال آمیختن مواد گوناگون است و نه کنار هم قرار دادن آن‌ها برای حصول نتیجه‌ای خاص. (رک. ۱۵۳: ۱۹۷۱, Schlegel)

در واقع نظریه رمانتیک چنان سویه شاعرانه قوی‌ای دارد که گویی نظریه پردازانش تمایل دارند همه چیز را به سمت شعر سوق دهند: «رمانتیک‌های آلمان ذهن‌گرایی

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

روشمند فیخته را آنچنان آزادانه به کار بردند که از یک روش فلسفی به روشی شعرگونه تبدیل شد. (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۳۱) فرق میان شلگل‌ها و ناصر خسرو در این مورد در این است که برای ناصر خسرو شعر هدف نیست؛ ناصر می‌خواهد شعرش را از خرد دینی سرشار سازد و مخاطب را به راه دین سوق دهد تا رضای خداوند حاصل شود. علت این تفاوت به نظرگاه آنان برمی‌گردد؛ یکی از زاویه دین به جهان می‌نگرد و یکی از دیدگاه فلسفه.

سخن حجت بشنو که مر او را غرضی نیست الا طلب فضل خداوند و رضاش
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

از نظر ناصر راه راستگاری انسان و عروج به جهان برین در پیروی از دستورهای دینی است و او شعر را برای هدایت مخاطب به سمت دین مورد استفاده قرار می‌دهد. در واقع دین برای ناصر راهی است برای صعود به جهان برتر و نزدیکی به پروردگار. او شاعران اهل «مدح» را «ذم» می‌کند؛ زیرا مقام شعر در نظر او نه چنین خرد است که به مدح صاحبان قدرت بپردازد. در واقع هنری که قرار است به حکمت و شناخت خداوند بپردازد بایسته نیست که چنین خوار و بی مقدار گردد.

پسنده است با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را؟
(همان: ۱۴۳)

ابیات مذکور نشان می‌دهند که مقصود ناصر خسرو از شعر، چگونه شعری است. از سوی دیگر اسماعیلیان معتقد بودند که پشت هر دستور دینی معنایی نهفته که باید کشف شود و فرایند همین کشف است که آنان را به سوی دنیای روح و گرایش به بیان شاعرانه می‌برد. راه حل ناصر برای گذر از ظاهر به باطن، تأویل است. البته تأویلی که از صافی روحی پاک و عاری از ناخالصی گذشته باشد.

فضل به تأویل قرانست و مرد داندی ار مغزش صافیستی
(همان: ۱۲۶)

از نظر او هرچه هست و هر سخن حقیقی، ظاهری دارد و باطنی. با تأویل آنچه پنهان است، آشکار می‌شود. دین‌داری برای ناصر نوعی رمزگشایی است. «از این جهت او با دیگر باطنیان همراه می‌شود.» (ایلخانی، ۱۳۹۴: ۴) «هر گوهری را قیمت او نه به ظاهر

اوست؛ بلکه به باطن اوست چنان‌که زر نه بدان سبب قیمتی شده است که او زرد و گدازنده است که اگر قیمتش بدین بودی برنج نیز که زرد و گدازنده است، به قیمت او بودی بلکه قیمت او بدان معنی است که اندروست و از برنج جداست و آن معنی لطیف است و نفس لطیف مر آن معنی را بشناسد و آن معنی را به زبان، عبارت نتوان کردن مگر به تقریب...» (ناصرخسرو، ۱۳۸۲: ۳۹) در این متن «لطف»، «معنی لطیف»، «نفس لطیف» و بیان غیرمستقیم: «به تقریب» به خوبی جهت اندیشه او را که به سمت شاعرانگی می‌رود، نشان می‌دهند.

برای رمانتیک‌ها دیدن و زیستن شاعرانه آن‌قدر اهمیت دارد که فردریش شلگل در دوره اول زندگی‌اش نمی‌تواند حتی مذهب را بدون شعر بپذیرد؛ زیرا رمانتیک‌ها معتقد بودند که مذهب بدون احساس و شور و عاطفه مساوی با مرگ روح است. «بدون شعر، مذهب تیره و قلابی می‌شود.» (Schlegel, ۱۹۷۱: ۲۵۵)

ناصرخسرو نیز معتقد است اگر معنای دستورهای دینی کشف نشود، انحراف و گمراهی پدید خواهد آمد. هر دوی آن‌ها به دنبال روح دین که آن را حقیقت دین می‌دانستند، بودند و این روح، لطافت و شور و احساس را در خود داشت.

فلوطين در رساله هشتم از اثناد پنجم با عنوان «زیبایی معقول» به ذکر این سؤال پرداخت که چگونه آدمی می‌تواند به نظاره کیهان معقول نائل آید؟ وی با تمایز میان دو قطعه سنگ که یکی از آن‌ها خام و فاقد صورتی هنرمندانه و دیگری که به واسطه مهارت هنرمند به صورت فرشته یا انسانی زیبا درآمده است، زیبایی منظور در اثر هنری را نه به واسطه سنگ، بلکه صورتی می‌داند که از نفس و جان هنرمند برآمده و در سنگی خام جلوه کرده است، فلوطين می‌گوید که این صورت در ماده نبود بلکه پیش‌تر از آن‌که با سنگ پیوند یابد، در هنرمند بود؛ نه برای آن‌که هنرمند چشم و دست داشت بلکه برای آن‌که از هنر بهره‌ور بود [...] فلوطين هنر را قادر به آفرینش کیفیتی می‌داند که بازتاب خود آن (هنر) است. هنر به یاری مفهومی صورت‌بخش، اثری پدید می‌آورد و آن را از نو می‌سازد. (رک بلخاری، ۱۳۸۹: ۴۷)

به این ترتیب اثر هنری تبدیل به جایگاهی برای نشان دادن روح کلی می‌شود. این دیدگاه، هنر را نه حاصل کمال در تکنیک بلکه نتیجه تجلی روح کلی می‌داند که از طریق

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

وجود هنرمند در اثر منعکس شده است. بیان شاعرانه فلوطین در این جا و بسیاری دیگر از نوشته‌های او خودنمایی می‌کند. اصولاً وقتی که اندیشمندی می‌خواهد از این جهان گریخته و به جهان دیگر یا تصویر آن جهان در زبان روی آورد، خواه و ناخواه بیانش به سمت شاعرانگی پیش می‌رود. محبوبیت فلوطین در میان شعرای سراسر جهان بی‌دلیل نیست. «نوشته‌های فلوطین به سبب دشواری و پیچیدگی مطالب و مسائلی که در آن‌ها مورد بحث قرار گرفته‌است در عین لطافت و شیوایی، سخت پیچیده و دشوار است و زبان شاعرانه نوشته‌ها هم بر دشواری آن‌ها می‌افزاید و مترجم را با دشواری‌های گوناگون روبرو می‌سازد.» (فلوطین، ۱۳۸۹: ۱۴)

فردریش شلگل جوان به دنبال آمیختن فلسفه و شعر بود. او می‌گفت که در جهان مدرن، شعر و فلسفه یکی خواهند شد. می‌توان این مسئله را بر اساس دیدگاه رمانتیک‌ها به این امر تعبیر کرد که قرار است فلسفه از دام منطق و امور این جهانی جدا شده و به عالم روح پای بگذارد؛ این اوج نگاه شاعرانه به تفکر و جهان است. «کل هنر باید تبدیل به علم شود و کل علم، هنر؛ شعر و فلسفه باید یکی شوند.» (Schlegel, ۱۹۷۱: ۱۷۰)

یکی از قطعه‌های شلگل که شهرت زیادی دارد، در مورد شعر است. این قطعه نسبتاً طولانی زبان بسیار پیچیده‌ای دارد. مشخصاتی که فردریش برای شعر رمانتیک برمی‌شمرد در این قطعه منعکس شده‌اند. نباید فراموش کنیم که بسیاری از اندیشه‌های رمانتیک‌ها، در جلسه‌هایی با حضور تعدادی از آن‌ها شکل می‌گرفته است، با توجه به این مسئله و نیز جایگاه فردریش شلگل، می‌توان این قطعه را بیانیه شعر رمانتیک خواند. (قطعه ۱۱۶ از بخش آتناوم)

«[...] این شعر، برای آمیختن و ترکیب شعر و نثر، الهام و انتقاد، شعر هنر و شعر طبیعت تلاش می‌کند، و شعر را زنده و اجتماع پذیر و زندگی و جامعه را شاعرانه می‌کند؛ شاعرانه کردن خرد و پُر و اشباع کردن فرم‌های هنر با همه انواع مواد نیک و استوار برای آموزش و به حرکت در آوردن آن‌ها با شوخ طبعی. هرچیز خالصاً شاعرانه‌ای را از بزرگ‌ترین سیستم‌های هنری به آغوش می‌کشد؛ در حالی که در درون خودش شامل سیستم‌های بیشتری می‌شود، به عنوان مثال بوسه‌ای که نفس‌های کودک را به سوی سرودی بدون تصنع به شعر در می‌آورد.» (Schlegel, ۱۹۷۱: ۱۷۵)

او مرتب تأکید دارد که شعر نیازی به چیزی جز شاعرانگی ندارد. «طبیعی» بودن یعنی به طبیعت و ژرفای درونی انسان مرتبط بودن، برای او عنصر اساسی سازنده شعر است. برای همین تعریف او از شعر، به سادگی این است: چیزی که شعر است؛ همیشه! «تعریفی از شعر می‌تواند مشخص کند که شعر چه باید باشد [...] کوتاه‌ترین تعریف از شعر می‌تواند این باشد که شعر هر چیزی است که در هر زمان و هر مکانی شعر نامیده شده است.» (همان: ۱۱۴)

۲-۵- آمیختگی نگاه شاعرانه با نگاه فلسفی و دینی

رد پای نگرش‌های دینی در فلسفه فلوپین چنان است که گاهی او را مسیحی‌ای که مسیح را نمی‌شناخت، نامیده‌اند. با توجه به این که دغدغه اصلی او کیفیت آفرینش جهان بود، نظریاتش جنبه دینی پررنگی دارند و از همین رو آثار او بعدها توسط متکلمان مسیحی و مسلمان به صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفتند. فلوپین پالایش نفس، تهذیب روح و پاکی جان را شرط ظهور زیبایی در نفس هنرمند و انعکاس آن در آثار هنری می‌دانست. (فلوپین، ۱۳۸۹: ۱۲۱) اما با این اوصاف روش اصلی او برای شناخت و تفسیر جهان نه دین و مذهب، که فلسفه است.

فردریش شلگل تا چهل سالگی شدیداً بر شعری که توصیف عشرت و زیبایی‌های جسمانی بود تأکید داشت؛ اما در حدود چهل سالگی دیدگاه‌هایش کم‌کم تغییر می‌کنند: «هنر نمودی هویدا از ملکوت خداوند بر زمین است.» «تنها آن چیزی می‌تواند زیبا باشد که با لایتناهی و ربوبیت، نسبتی داشته باشد.» یا شعر «نیست مگر بیان خالص کلام درونی و سرمدی خدا.» شعر را به نحو روز افزون با فلسفه و دین یکسان می‌انگارد. فلسفه و شعر را شکل‌های مختلف دین می‌خواند و ایجاد وحدت میان فلسفه و شعر را هدف نهایی خود قرار می‌دهد. او شعر را «تنها بیانی دیگر از دیدگاهی متعالی درباره امور می‌شمارد که فقط از لحاظ صوری (یا فلسفه ایدئالیستی) تفاوت دارد.» (ر.ک ولک، ۱۳۷۶: ۳۸) (نقل قول‌ها از ولک) به این صورت او همه چیز را در شعر حل و با آن یکی می‌کند. شلگل بعدها وقتی که به سمت کاتولیسم گرایش پیدا کرد هم شعر را رها نکرد و تنها تعبیرهایش رنگ مذهبی به خود گرفت. او که در جوانی شعر را نگاهی از قله امر

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

متعالی به جهان می‌دید، بعد از تغییر کیش، آن را پرتوی از وحی به شمار آورد. نزدیک کردن مفهوم شعر با دین و مذهب در آثار ناصر خسرو هم بارها ذکر شده است: می‌دانیم که مسلمانان اعتقاد دارند که با خواندن قرآن، دیوان و اشعار از اطراف قاری فرار می‌کنند. ناصر خسرو در این‌جا شعر خودش را دارای چنین خاصیتی معرفی می‌کند.

مرا دیوان چو درج در از آن است بخوان دیوان من بر جمع دیوان
که آیات قران و شـعر حجت دل دیوان بسند همچو پیکان
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

در قصیده ذیل، ناصر شعر خود را به کتاب مذهبی «زبور=کتاب حضرت داوود (ع)» تشبیه کرده و از مخاطب می‌خواهد که آن را مثل متنی مذهبی حفظ کند، زیرا پر از حکمت است.

ای پسر شعر حجت از بر کن که پر از حکمت است همچو زبور
(همان: ۷۶)

۲-۶- تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی دیدگاه‌های ناصر خسرو و برادران شلگل و فلوطین

گریز از جهان مادی و عبور از آن به مقصد جهان معنا و «روح»، مهم‌ترین دغدغه متفکران مورد بحث ما است؛ اما با این‌که مقصد آن‌ها یکی است، هر کدام مسیر خاص خود را برای سفر انتخاب می‌کنند.

فلوطین فیلسوف است و راه گذر به جهان متعالی را فلسفه می‌داند: روح ما هرگز بدان اندازه بد نمی‌شود که بمیرد یعنی همیشه در بند ماده بماند، بلکه می‌تواند به یاری فلسفه از این جهان بگریزد؛ زیرا فلسفه هم شناسایی مبتنی بر تفکر است و هم عروج روح به مقام اصلی خود به سوی واحد. (ر.ک فلوطین، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۸)

این مسیر برای ناصر خسرو و شلگل‌ها طور دیگری تعریف شده است. ناصر خسرو راه نجات را در دین و پیروی از دستورهای اسلام می‌داند:

شعر حجت را بخوان و سوی دانش راه جوی گر همی خواهی که جان و دل به دین مرهون کنی
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۲۵)

شلگل‌ها مسیر رهایی را در هنر و اندیشهٔ رمانتیک می‌جویند. اگر این موارد را دلایل تمایز آن‌ها به شمار آوریم، دید شاعرانه به جهان، نقطهٔ تلاقی ایده‌های آن‌ها با همدیگر به شمار می‌رود؛ نقطه‌ای که هر سه بر سر اهمیت و ارزشمندی آن توافق نظر دارند.

اوج مکتب رمانتیسم و گرایش به اندیشه‌های شاعرانه مصادف است با دوره میانی زندگی شلگل یعنی زمانی که امر بیکران را در شعر می‌جست. او و همفکرانش چنان در نظریات وحدت وجودی غرق بودند که می‌گفتند چه تفاوت واقعی میان شعر و دیگر هنرها وجود دارد؟ مگر نه این‌که ریشهٔ همهٔ آن‌ها در ارتباط با عالم روح و از طریق آن دست‌یابی به عالم مقدس ربوبیت است؟

این گرایش به ربوبی شدن شعر در ناصرخسرو هم به فراوانی دیده می‌شود. در این ابیات شعرش را به کلام الهی بسیار نزدیک می‌بیند.

گر در نماز شـعرش برخوانی روح الامین کند سپست آمین

(همان: ۹۰)

۲-۷- ارزش و اهمیت شعر به عنوان یک نوع ادبی

وقتی نگاه کسی به جهان شاعرانه باشد، ناگزیر بیان او هم به سمت شعر خواهد رفت. اکنون که به ذهنیت و دیدگاه‌های شاعرانهٔ متفکران مورد بحثمان پرداختیم، بد نیست مروری هم داشته باشیم بر بخشی از دیدگاه‌های آن‌ها که مستقیماً با قالب ادبی شعر مرتبط هستند. فردریش شلگل معتقد است که می‌توان شعرهایی سرود که کاملاً دارای حال و هوای پیکرتراشی، نقاشی یا موسیقی باشند و یا این‌که همهٔ این‌ها را با هم در خود جمع کرده باشند [...] به این ترتیب راه برای شعرهای تصویری رمانتیک‌ها، ترانه‌های موسیقایی و... باز است؛ ولی از وحدت هنرها و یا جذب هنری در هنر دیگر، پشتیبانی نکرده و شعر، موضع بنیادین خود را به عنوان کلی‌ترین هنرها حفظ می‌کند. (ر.ک ولک، ۱۳۷۳: ۳۰)

شعر برای ناصرخسرو نیز هنری است ارزشمند و شایستهٔ ستایش؛ این ارزشمندی در نظر ناصرخسرو تا حدی است که سرودن اشعار را حاصل زندگی خود به شمار آورده و گفته که ساختن چنین محصول زیبایی در زندگی برای او کفایت می‌کند.

ز عمر بهره همین است مرما که به شعر به رشته می‌کنم این زر و در و مرجان را

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

این ابیات تنها تمجیدی سطحی از یک امر کلی به نام شعر نیستند؛ بلکه از ژرفای جان و اعتقادات شاعر برآمده‌اند. درک شعر ناصر خسرو بدون توجه به چنین ظرایفی به بیراهه خواهد رفت؛ زیرا یک نگاه عاری از دقت در دیوان ناصر تنها توصیه‌های اخلاقی و تبلیغ مذهبی را خواهد دید. غلامحسین یوسفی اعتقاد دارد که اگر آوای دل و روح صاحب سخن را به گوش جان نشنویم، ناگزیر [...] در گفتگو از اشعار خروشنده ناصر خسرو بی توجه به فریادی که از درون جان وی برمی‌خیزد، بر سر جزئیات مناقشه می‌کنیم. (ر.ک. یوسفی، ۱۳۷۰: ۴۵۵)

اما چرا شعر برای او این قدر اهمیت دارد؛ در حالی که بارها در دیوان گفته که هدف اصلی او از سرایش شعر، ایجاد زیبایی کلامی نیست؟

بخوان اشعار حجت را که ندهد
به از شعرش خرد جان را شعاری
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۷۳)

به این صورت شعر برای او راهی است برای خردورزی و آراستن روح؛ و وقتی که شعر به ابزاری برای پرورش «جان» تبدیل شود، ارزش معنوی و متعالی پیدا کرده و درست نیست که آن را برای کسب لذت و ثروت به کار برد. با چنین دیدگاهی شعر برای ناصر خسرو آن قدر ارزشمند می‌شود که آن را در معرض فروش نمی‌گذارد. او برخلاف شاعران درباری که شاهان را به عرش می‌رساندند تا صله‌ای بگیرند، چنین رفتاری را تقبیح و استهزاء کرده و زبان تندش را علیه آن‌ها به کار می‌گیرد.

ای شعر فروشان خراسان بشناسیـــــــد
این ژرف سخن‌های مرا گر شعرا بید
(همان: ۴۷۷)

فردریش شلگل هم در مورد ارزشمندی شعر، دیدگاه‌هایی نزدیک به ناصر خسرو دارد: شلگل، شعر را دارای کیفیتی کیهانی دانسته و این نوع را بخشی از آفرینش الهی به شمار می‌آورد. او اعتقاد دارد که زیبایی لزوماً باید با امر لایتناهی ارتباط داشته باشد و گرنه نمی‌تواند شکوهمندی خود را حفظ کند. در واقع دیدگاه او از شعر به عنوان امری ساری و جاری در گیاهان، لبخند کودکان و سینه مهرورز زنان به سوی امری ربوبی حرکت می‌کند. جدای از ارزشی که کل جریان رمانتیک برای شعر قائل بود، شخص فردریش شلگل هم آن را نوع عالی هنر و هم رتبه با دین و فلسفه می‌دانست؛ این

دیدگاه، نشان می‌دهد که او چه ارزش و اهمیتی برای شعر قائل بوده است. (ر.ک ولک، ۱۳۷۶: ۲۷) آن‌چه در کانون مشغله‌های «رمانتیسیم دوم» جای دارد، تاریخ و فقه اللغه، منشاء و تأثیر مذاهب، سنت‌ها و افسانه‌های مردم، قرون وسطای مسیحی، مذهب قرون وسطای شهسواری، حقوق کهن و ابنیه و آثار باستانی ژرمنی است. با این همه مقام اول به شعر تعلق می‌گیرد. (همان: ۲۴)

به طور کلی برای رمانتیک‌ها شعر سرآمد و جامع هنرها به شمار می‌رفته، بخش مهمی از تأملات فردی و جمعی آن‌ها به شعر اختصاص داشته است. آن‌ها معتقد بودند در شعر ارتباط حقیقی میان کلمه و معنی آن بازیافته می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

۱- ناصر خسرو به توصیف مخیل و شگفت‌انگیز زیبایی‌های جهان در قصایدش می‌پردازد. این اشعار، جهت اندیشه‌اش را که به سمت ذوق و تفسیر شاعرانه جهان گرایش دارد، نشان می‌دهند. او در حالی که به عنوان یک پیرو مذهب اسماعیلی اعتقاد دارد زیبایی‌های این جهان اعتباری ندارند، به دنبال درک «روح» هستی و بنیاد زیبایی‌ها، به این نگاه می‌رسد. رمانتیک‌ها نیز به دنبال کشف سرچشمه زیبایی‌ها بودند و از طرف دیگر علاقه بسیاری به شعر داشتند تا حدی که فردریش شلگل شعر را نقطه تلاقی همه هنرها می‌دانست. به این صورت هم ناصر خسرو و هم برادران شلگل به نگاه شاعرانه و تفسیر ذوقی امور جهان گرایش داشتند. ۲- مطالعه دیدگاه‌های ناصر خسرو و برادران شلگل در پرتو فلسفه فلوپتین دید تازه‌ای برای مطالعه و مقایسه آن‌ها و کشف زوایای مختلف نظریاتشان پدید می‌آورد. فلوپتین معتقد بود که این جهان، آکنده از تاریکی است و اگر زیبایی در آن وجود دارد، حاصل انعکاس روح مطلق در آن است. تناقض موجود در اشعار ناصر خسرو یعنی تقبیح زیبایی‌های حسی و بعد دید شاعرانه و زیباشناسانه به همان‌ها، با چنین دیدگاهی قابل توجیه است. رمانتیسیم‌ها نیز برای رهایی از درد و رنج جهان به دنبال سفر به عالم بی‌منتها و نامحدود «امر بیکران» از طریق خردورزی هنرمندانه (شاعرانه) بودند. دیدن

مطالعه تطبیقی آراء ناصر خسرو و برادران شلگل در زمینه «نگاه شاعرانه به جهان»

تاریکی در عالم ماده و گرایش به روح هستی و توصیف جهان و موقعیت انسان با استفاده از زبان شعر، نقطه اشتراک بین افکار ناصر خسرو و برادران شلگل با فلوطین است. ۳- برقراری ارتباط با جهان از طریق کشف زیبایی‌ها و ظرافت‌ها، آن‌ها را در مقابل افراد متعصب و خشک مغز در حوزه دین و فلسفه قرار داده است. این یکی دیگر از شباهت‌های بین آن‌ها است. ۴- تفاوت عمده در نظریات متفکران مورد بحث در این است که نگرش غالب بر ذهن ناصر خسرو دینی، نگرش شلگل‌ها فلسفی-هنری و نگرش فلوطین، فلسفی است. ۵- مطالعه تطبیقی آثار متفکران مورد بحث نشان داد که اشتراکات بنیادی مهمی در تفکرات آنان وجود دارد. با چنین مطالعاتی می‌توان به کشف نقاط اشتراک بین فرهنگ‌های کشورهای مختلف که یکی از اهداف مهم ادبیات تطبیقی است، دست یافت.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- اسکیلانس، اوله مارتین (۱۳۸۷) فلسفه و ادبیات، ترجمه مرتضی نادری دره شوری، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- ۲- پورجوادی، نصرا... (۱۳۵۸) درآمدی بر فلسفه فلوطین. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۸) سیر رمانتیسیم در اروپا، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز.
- ۴- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴) نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.
- ۵- فلوطین (۱۳۸۹) دوره آثار فلوطین، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۶- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۴) دیوان اشعار (به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق). چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.

۷- ----- (۱۳۷۳) دیوان اشعار (با مقدمه تقی زاده)، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات نگاه و نشر علم.

۸- ----- (۱۳۸۲) وجه دین (تصحیح ت. ارانی)، تهران: انتشارات اساطیر.

۹- ولک، رنه (۱۳۷۳) تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.

۱۰- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰) فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار شعر او. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی.

مقالات

۱- ایلخانی، محمد (۱۳۹۴) فلسفه و دین نزد ناصرخسرو، مجموعه مقاله بزرگداشت ناصرخسرو، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. صص ۴۳۸-۴۵۲

۲- بلخاری، حسن (۱۳۸۹) سادرشیا و میمسیس: بررسی تطبیقی حکمت هنر هندی و فلسفه هنر یونانی با تکیه بر آرای فلوطین، تهران: مجله حکمت و فلسفه، سال ششم، شماره دوم، صص ۳۵-۵۴

۳- خوارزمی، حمیدرضا (۱۳۹۴) ریشه افکار فلسفی ناصرخسرو در اندیشه‌های فلوطین، کرمان: نشریه زبان و ادب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر، سال ۱۸، شماره ۳۸، صص ۱۰۶-۱۲۹

منبع زبان خارجی

- Schlegel, Friedrich von (۱۹۷۱) **Lucinda and the Fragments**, Translated by Peter Firchow, The United States: university of Minnesota pub.

(نقل قول‌های مستقیمی که از این منبع در متن آمده، توسط نویسندگان همین مقاله

ترجمه شده‌اند.)